

# بازی با متن‌ها

به بهانه انتشار کتاب بینامتنیت  
نوشته گراهام آلن / ترجمه پیام یزدانجو

محمد رضا گودرزی

یکی از مفاهیم بنیادی در مباحث نظری امروز که نه تنها در حوزه ادبیات بلکه در زمینه‌های فرهنگی نیز کاربردی وسیع دارد و یکی از ارکان مطالعات فرهنگی به می‌رود، بینامتنیت است. اگر در حوزه ادبیات بنا به گفته کارلوس فوننتس نویسنده شهیر مکزیکی هیچ نوشته‌ای نیست که از نوشته‌های پیش از خود تاثیر نگرفته باشد در سایر حوزه‌های فرهنگ هم هیچ مفهومی نیست که بی‌یاری سایر مفاهیم و یا دیگر به تفسیر و تاویل جهان بنشیند. البته منظور از متن، تنها متتهای فلسفی، ادبی یا هر نوع متن نوشتاری نیست، بلکه تمامی رفتارها و یا گفتارهایی هم که در هنر، علوم انسانی و علوم اجتماعی کاربرد دارند، اعم از فرهنگ عامه، سینما، تبلیغات، نوع لباس پوشیدن و غیره را هم شامل می‌شود. از طرفی لازم است بدانیم که مفهومی ژرفی چون منطق گفتگویی، چند صدایی، تکثرگرایی و بحث تفاوت و «دیگرگری» مفاهیمی هستند که لازمه بینامتنیت هستند. در واقع می‌توان چنین عنوان کرد که اصل و یکرنگی به معنای آن نیست که فرد خاستگاه‌های اندیشه‌ای خود را نفی و تصور افکارش یکسره متعلق به خود اوست و اولین بار از سوی ذهن او کشف شده و یا به توجهِ قرار گرفته است. هر فکری بر فکر دیگری که پیش از آن بوده وابسته است. آن را یا ادامه می‌دهد، یا به چالش می‌کشد. امروزه در بحث بینامتنیت، مفهوم اصالت فردیت همواره در پیوندی دیالکتیکی با دیگری قرار دارد.

کتاب بینامتنیت در سال ۲۰۰۰ همزمان در انگلستان، آمریکا و کانادا انتشار یافته است و همان زمان هم پیام یزدانجو با فاصله‌ای اندک آن را به فارسی برگردانده است. گراهام آلن در این کتاب، ابتدا به بررسی خاستگاه‌های مفهوم بینامتنیت پرداخته و اندیشه سوسور و بخصوص میخائیل باختین را در شکل‌گیری این مفهوم موثر دانسته است. این میان سوسور بیشتر به کارکرد فردی زبان در پرتو نظام همزمانی توجه داشته است.



# بیان‌متنیت

گراهام آلن

ترجمه: مهدی پاجوه

بختین ارتباط زبان‌شناختی را در موقعیت‌های اجتماعی متجلی دیده و برای بررسی  
نیازمند ارزیابی‌های اجتماعی دانسته است. او و ولوشینف معتقدند که چون بیان،  
اجتماعی دارد و همواره در جریان بی‌وقفه صیوروت است، پس هیچ وهله زمانی  
ای وجود ندارد که در آن یک نظام همزمانی زبان بتواند بنا شود. (۱)

مگر باختین واژه هرگز به تمامی از آن ما نیست و همواره پیشاپیش رد پاهای دیگر  
ها و دیگر کاربردها بر آن نقش بسته است. این نگرش به زبان همان نگرشی است  
ولیا کریستووا با اصطلاح تازه خود، بیان‌متنیت آن را برجسته ساخته است.

ام آلن پس از باختین به بررسی آرای ژولیا کریستووا می‌پردازد تا سیر از گفتگو  
ی به بیان‌متنیت را شرح دهد. کریستووا بیان‌متنیت را «گذر از یک نظام نشانه به نظام  
ی دیگر» می‌داند که متضمن «تغییری در موضع نهاده‌ای، تخریب موضع قدیمی  
کل‌دهی یک موضع جدید» است. کریستووا اصطلاح بیان‌متنیت را به نفع اصطلاح  
گشت» پس می‌زند.

فانه آنچه که در محافل روشنفکری ما مغفول مانده است و لازم است به عنوان  
رین نکته در ادراک مفهوم بیان‌متنیت به آن توجه شود، دریافت این امر است که:  
ن نه تنها از آحاد متنی پیشین بهره گرفته، بلکه آنها را دگرگون کرده و موضوع  
ای تازه‌ای به آنها بخشیده.

در واقع غفلت از این ویژگی مهم باعث شده است که گروهی از طرفداران این مفهوم، بینامتنیت را تنها بهره گرفتن از متن‌ها یا به مایه‌های ادبی - فرهنگی گذشته به حساب آورند و به وجه دیگرگون کردن و موضع تازه‌ای به متن جدید (یا زیر متن در اصطلاح ژرار ژنتی آن) بخشیدن، توجه نکنند. به عبارت ساده‌تر، رابطه‌ای بینامتنی به معنای استفاده از بن مایه‌های متن‌های قبل نیست، بلکه لازم است این بن مایه‌ها از موضعی ساخت شکنانه و طنزآلود مورد بازبینی قرار بگیرند و معناهای تازه‌تری از آنها استفاده شود.

از اندیشمندانی که به تبیین و تعمیق این مفهوم کمک بسیاری کرده، رولان بارت نظریه پرداز معروف فرانسوی است، از همین رو گراهام آلن بخش دوم کتابش را به شرح آرای بارت اختصاص داده و بر مفاهیم «مرگ مولف» و بحث «متون خواندنی و نوشتنی» او پرتو تازه‌ای افکنده است. در واقع آرای بارت در باره متن و تمایز آن با اثر و خصایصی که برای متن قائل می‌شود، عملاً متضمن نظریه‌ای درباره بینامتنیت است. بارت اثر را مصرفی و متن را تولیدی می‌داند و معتقد است که متن به خاطر نیروی نوشتاری آن اساساً متکثر است، اما تکثر به معنای دارا بودن چندین معنا نیست، بلکه براساس تحقق بخشیدن به همان کثرت معنایی، مورد توجه قرار می‌گیرد.

در گفتمان ادبی، مشهورترین کسی که بینامتنیت را عملاً به کمک رویکردی ساختارگرا در بررسی متنها به کار گرفته، ژرار ژنت است. ریچارد مکزی، ژنت را «جسورترین و پیگیرترین کاوش گر زمانه ما در روابط میان نقادی و بوطیقا خوانده است.» (۵) رابطه میان ساختارگرایی و بینامتنیت این گونه توجیه می‌شود که چون ساختارگرایی «موضوعات یکتا را منکر شده و به سرشت نظام مند رابطه‌ای آنها خواه متن ادبی باشند و خواه دیگر آثار معنوی، تاکید می‌گذارد.» پس در واقع به دنبال یافتن سرشت نظام مند متون و رابطه میان آنهاست و همین امر نشان دهنده آن است که به امر بینامتنی گرایش دارد.

ژنت به کمک اصطلاح فرامتنیت که می‌توان آن را بینامتنیت از دیدگاه بوطیقایی ساختارگرا نامید، به رابطه میان متن‌ها توجه کرده و برای نقد ادبی مبانی روشنی برگزیده است.

پس از فصل سوم که گراهام آلن به بررسی آرای ژرار ژنت و مایکل رینا تر می‌پردازد، در فصل چهارم آرای هارولد بلوم، منتقد و نظریه پرداز آمریکایی را شرح می‌دهد. هارولد بلوم هم طرفدار بینامتنیت است و در «قبالا و نقادی» می‌نویسد: یک متن واحد تنها جزئی از معنا را در اختیار دارد، و این خود کنایه از کلیت گسترده‌تری است که دیگر متن‌ها را دربر می‌گیرد. یک متن یک رخداد رابطه‌ای بوده و جوهره‌ای برای تحلیل

نیست. (۷) و بینامتنیت در نظر بلوم زاده «اضطراب تاثیرپذیری است.» (۷) در همین فصل نظرات فمینیستها و پسا استعمارگرایان هم مورد بررسی قرار می‌گیرد، چرا که این نظرات پیوندی درونی با آرای بلوم دارند. در این فصل می‌خوانیم: در جوامعی که در آنها زنان به طور سنتی از ادبیات «جدی» و حتی از آموزش رسمی محروم هستند، اضطراب نویسندگان زن بیش و پیش از همه معطوف به انگاره‌های فرهنگی مسلطی از زنان است که امکان دستیابی آنان به دستاوردهای فکری و زیبایی‌شناسانه را منکر شده، زن را به عنوان فرشته‌ای در خانه یا به عنوان یک دیگری خطرناک به حاشیه رانده است. (۸) از معروف‌ترین منتقدان فمینیست باید از الین شوالتز نام برد. او و دیگر فمینیستها با به رسمیت شناختن سرشت مکالمه‌ای و دو آوایه گفتمان... به کند و کاو در شیوه‌ای رو آورده‌اند که نوشتار زنان، به همراه دیگر گروه‌های حاشیه‌نشین شده، از آن طریق همواره آمیزه‌ای از امکانات گفتمانی موجود را به نمایش می‌گذارد.

در این بخش علاوه بر زنان به دیگر اقلیت‌ها و گروه‌های حاشیه‌ای توجه شده و مکالمه باوری را پذیرش برخوردار میان همه این گروه‌های زبانی دانسته است. پرسشی که در این بخش مطرح شده این است که چگونه می‌توان از نقد و مکالمه باوری سخن گفت و به مسائلی چون نژاد، ملیت، طبقه و جنسیت توجه نکرد؟ نظریه پرداز سیاه‌پوستی به نام دو بویس معتقد است که امریکایی بودن و سیاه‌پوست بودن دو روح، دو اندیشه، دو تلاش ناهم‌ساز، دو آرمان ناسازگار در یک تن تیره است.

فصل آخر کتاب نتایج پسامدرن نام دارد. شاید روشن‌ترین بیان امر بینامتنی در اندیشه پسامدرنیستی را چارلز جنکس در کتاب پسامدرنیسم چیست خود آورده و آن را به تعبیری باختینی «رمزگذاری مضاعف» نامیده است: «پسامدرنیسم آمیزه التقاطی همه سنت‌ها و آمیزه التقاطی همه گذشته‌های بی‌واسطه است: پسامدرنیسم هم استمرار مدرنیسم است و هم برگزیدن از آن...» (۱۰)

به هر رو مفهوم بینامتنیت مفهومی است که توجه همه جانبه به آن برای هر کسی که به نقادی و نظریه پردازی علاقه دارد، ضروری است و کتاب گراهام آلن دریچه‌ای است به سوی این امر.

پانویس‌ها: (۱) الی (۱۰) به ترتیب متعلق است به صفحه‌های: ۲۹-۷۸-۷۸-۹۶-۱۴۱-۱۳۸-۱۹۵-۲۰۷-۲۲۹-۲۶۵ کتاب بینامتنیت نوشته گراهام آلن / ترجمه پیام یزدانجو / نشر مرکز چاپ اول / ۱۳۸۰